

ظهورت بر از شراب حجامت حق و چون شروع در مضمون  
توضیح تعریف و صمیم محبت و بیان اصل وضع آن منتظر  
مستعد و هر چه از کلمات این طایفه متعلق بدین امور بنم  
نکو و سیکر دو دستور هر مقرر است عمل ازین کلمات جامع  
نقد بر سیاید بکنی لامه تبینما علی انما نوع الوار الفصح  
و استمود علی قلوبا بالذوق و بوجود ملامت استوفی  
لسبدا و منه المبدأ و الی الی و **رباعی** بار بیدم نوبد  
اکرام رسان نقد کفتم کفخ انعام رسان در حش استبد  
این کاف مراد نبیا و نوا و ام بانجام رسان **لامه** حضرت م  
دو و طلال و الا کرام و الا فضال درازل حش کاف او سلم  
بکن معنی **رباعی** آنجا که نه لوبه نه قلم بود و هنوز عیان  
هم در کتم عدم بود هنوز خود را بخود مراد است و جمال  
و کمال و الا خود را بخود میدید و بهمن دانستن و در بیان  
همه تنوعات شیون و صفات که در غیب هویت ذلت  
اندر باج و اندام و درشت بدشتا بقا انکار ظهور و غیره

و عزت مراد است و میدید و صدای استغای ان است  
یعنی عن العالین بر کوش تاریک نشینان طلعت آباد  
عدم میزد و میگفت **رباعی** در ملک ایضا منم استغافرد  
با بن دگر را نرسد صلح و نزد عاشق خود و مستوفی خود  
عشق خودم نه نشسته از غیاث امانم کرد تا در ضمن آن  
کمال و الا کمال دیگر است که مستوفی بود بر اعتبار غیره  
و نوبت و اعتبار او در متعارف این طایفه است  
بکمال جلال و استجلال استبد میگرد کمال جلالی ظهور و  
در مراتب کونیه و محالی حلقه کسب استیون و آثار آن  
متماثره الا حکام متخالفه الا آثار و حوا مشلا و حوا کمال  
استجلال یعنی شمو و خودش در خودش را در همان مراتب تا  
همچنانکه خود را بخود در خود میدید و در تمام جمع اجابت  
همچنان خود را بخود در خود و خود را بخود و نیز خود را بخود  
رهنده در مراتب تعصیل و کثرت **رباعی** عشق ت نمود  
روی نیک بد را نیک زد و نفس قبول رور در صوبه